

تأثیرات «الکترومانیتیک» را کشف کرد و نظریه میدان الکترومانیتیک را مطرح ساخت... «الکساندر پوپوف»<sup>۱</sup> دانشمند روسی نیز بیشتر عمرش را به مطالعه و پژوهش در مسائل مربوط به کاربرد عملی امواج الکترومانیتیک گذراند. او در جلسه انجمن فیزیک و شیمی روسیه در ماه «مه» ۱۸۹۵ دستگاهی را که خودش طراحی کرده بود و نخستین فرستنده رادیویی جهان به شمار می‌رفت به نمایش گذاشت. این، سرآغاز پیدایش رادیو بود که بعدها عملاً به کار گرفته شد و به وسیله‌ی مخابراتی تبدیل شد، و در زندگی روزانه مردم و (در رسانیدن اخبار و اطلاعات به روزنامه‌ها) در جنگ و صلح راه یافت. پوپوف فصل تازه‌ی در پیشرفتهای علمی و فنی گشود و پایه‌گذار مهندسی رادیو شد... دانشمند آلمانی «روننگن»<sup>۲</sup> به کشف اشعه «ایکس» توفیق یافت... «ماری کوری»<sup>۳</sup> به کمک شوهرش «پیر کوری» رادیو اکتیویته طبیعی را کشف کردند...<sup>۴</sup>

در این دوران پرتلاش و تکاپو «توده‌های مردم تنها مشغول ساختن بناها و ماشینها نبودند و عمر خود را به هموار ساختن جاده‌ها و کشت زمینها محدود نمی‌کردند، بلکه به هنر نیز می‌پرداختند... هر یک از خلقهای جهان به صورتی سهم خود را به تکامل هنرها ادا کرده‌اند. در قرن هفدهم، هجدهم و نوزدهم ظروف چینی سرزمین چین و سوره‌های فرانسوی و ساکس‌های آلمانی در سرتاسر جهان مشهور بود، اشیاء لاک‌ی و رنگ آمیزی شده چین و پارچه‌های هنری و نگارین و رنگین هند رو قالبهای نفیس ایران در آسیا و اروپا آوازه و شهرت بسیار داشت

آهنگساز بزرگ، «بتهوون» (۱۸۲۷-۱۷۷۰) که در «بن» متولد شد و قسمت بزرگی از عمر خود را در «وین» گذراند، همواره از سرودها و ترانه‌های محلی الهام می‌گرفت، رخدادهای مهمی که در فرانسه قرن هجدهم گذشت، مایه اصلی کانتات (یعنی آواز با دسته کُر) او به نام انسان آزاد بود.

«شوپن» فرزند خلق لهستان که در نیمه نخست قرن نوزدهم می‌زیست، تحت تأثیر ملودیهای<sup>۵</sup> رقص و آواز دهقانان لهستانی قرار گرفت، ابراهای فناپذیر، سنفونی‌ها و رومانس‌های آهنگساز روسی «گلینکا» (۱۸۵۷-۱۸۰۴) ریشه در هنر مردم دارد... ادبیات

1. Popov

2. Roentgen

3. M. Curie

۴. الکساندر اریانوف، ایلیا گالکین و دیگران، تاریخ عصر جدید، ترجمه محمدتقی فرامرزی، از ص ۳۲۹ به بعد به اختصار.

۵. ملودی یعنی متن آهنگ.

روسی که آثاری با قدرت هنری شگرف آفریده به نوبه خود نمایشگر آرزوها و تمایلات مردم بوده است. این ادبیات ترجمان فکر شورش و مبارزه مردم کشور روسیه در راه برانداختن سلطنت و سرمایه‌داریست؛ در این ادبیات، تصویرهای نمونه‌ی، از زندگی خلق فراوان یافت می‌شود.<sup>۱</sup>

در زمینه‌های علمی کشفیات «مندلیف» شیمی‌دان روسی و نظریه تکامل تاریخی دنیای آلی داروینسم در پایان قرن نوزدهم، موجب کشف قانون تکامل گیاهان و حیوانات به وسیله «داروین» گردید و نظریه علمی پاولف راجع به فعالیت عصبی جانوران و انسان، فعل و انفعالات پوسته مغز را نشان داد، پژوهشهای علمی در فیزیک، نجوم و فضای کیهانی و در زیست‌شناسی و شیمی، جهان‌گردی علمی را به مرحله‌ی عالی ارتقا داد، در این دوره با رشد روزافزون سرمایه‌داری، بورژوازی مجبور شد تا اندازه‌ای بر دامنه آموزش و پرورش مردم بیفزاید تا با رشد فکری و فرهنگی توده‌ها، مانعی در راه پیشرفتهای فنی پیش نیاید، ولی گسترش آموزش و پرورش در جهان سرمایه‌داری محدود بود و همه کودکان، نوجوانان و جوانان مستعد و دانش‌دوست امکان و قدرت اقتصادی برای ادامه تحصیلات و ورود به دانشگاه را نداشته و ندارند.

تبلیغات انحرافی: در همین دوران در بعضی از مطبوعات و روزنامه‌ها و کتابهای درسی جهان سرمایه‌داری، نظریات و افکار انحرافی و زیانبخش تبلیغ می‌شد، از جمله در آلمان به کودکان و نوجوانان آرمانهای غلطی چون برتری نژاد آلمان بر دیگر ملل عالم، با بوق و کرنا تبلیغ می‌شد و روزنامه‌ها و کتابهای درسی که باید بشریت را به برادری و برابری فراخواند و ندای صلح و آزادی را سر دهد، سخن از جنگ و تفوق ملی و نژادی و برتری سفیدپوستان بر سیاه‌پوستان و زردپوستان به میان می‌آوردند و بذر جنگ و اختلاف را در مزرع دل بی‌آلایش نوجوانان می‌کاشتند؛ «نیچه» فیلسوف مرتجع و ایده‌آلیست آلمان که دشمن دموکراسی و سوسیالیسم بود، در جامعه آلمانی خود، ابرمردان را، لایق رهبری، و جنگ، و سلطه‌جویی را، هدف زندگی می‌شمرد، همفکران نیچه، بعدها به ظهور و پیدایش آلمان هیتلری کمک کردند.

در نتیجه این افکار و نفوذ فلسفه‌های ایده‌آلیستی و نفی عقاید مربوط به دموکراسی و پیروی از کیش قدرت‌پرستی و «شوونیسم» و نژادپرستی، فرهنگ بورژوازی به بحرانی عمیق گرفتار شد و این بحران به عالم ادبیات، هنرها و رسانه‌های تبلیغی و جراید و مطبوعات سرایت کرد. هنرمندان منحط، گرایش ضد رئالیستی داشتند و دشمن عقاید

۱. تاریخ عصر جدید، نوشته آ. آیموف، ایلپا گالیکن و دیگران، ترجمه فریدون شایان، ص ۲۳۵.

مترقی بودند، نمایندگان «انحطاط»، این عقاید را به شکلها و ترکیبهای گوناگون بیان می کردند، سمبولیستهای منحط، واقعیت را نفی، و اعلام می کردند، که هدف هنر تجسم زندگی پس از مرگ است و غالباً مضمون را فدای شکل می کردند، قواعد دستوری زبان را نادیده می گرفتند، گرایشهای فوتوریسم، کوبیسم و مانند اینها که مجموعه درهم برهمی از خط و رنگهاست، برای نمایاندن شکلها و اندیشه های هنری به کار می گرفتند... نو میدی، بی اعتقادی به قدرت و توانایی انسان و تحقیر مردم از ویژگیهای هنرمندان منحط بود، برخلاف رئالیستهای سده نوزدهم که هدفی روشن و ایمانی محکم به انسان داشتند، بسیاری از گرایشها که در ادبیات و هنرهای پایان سده نوزدهم و آغاز سده بیستم پدید آمد، نشان دهنده تکامل و بسط هنرها نبود، بلکه حکایت از نوسانات، جستجوها، کنکاشهای زندگی معنوی جامعه، در آن زمان می نمود.

اما همه نمایندگان هنر منحط، نتوانستند از رنجها و فقر مادی و معنوی مردم برکنار بمانند و از همین جاست که گاهگاهی در آثار برخی از آنها نیز بازتاب این رنجها و تنگدستیها دیده می شود.

جراید و مطبوعات در جریان بحران عمومی سرمایه داری بی طرف نبودند: در جریان جنگ اول جهانی و ظهور انقلاب اکتبر و نیز در جریان تقویت و رشد فاشیسم و نازیسم در آلمان و ایتالیا و ژاپن برای مبارزه با کمونیسم، و حمله بر اتحاد جماهیر شوروی، مطبوعات شرق و غرب و رسانه های گروهی دنیای سرمایه داری مخصوصاً رادیوها، نقش اساسی و مهمی در راه تبلیغ آراء و نظریات سیاسی خود به کار می بردند.<sup>۱</sup>

اگر فاشیستها، از تفوق نژادی و پیروزی قطعی خود، و زوال دموکراسی و سوسیالیسم سخن می گفتند و مردم آلمان و ایتالیا و ژاپن را با تعلیمات غلط و ارتجاعی خود برای تسخیر جهان آماده می کردند، در مقابل معتقدان به آزادی و هواخواهان دموکراسی و سوسیالیسم، از راه جراید و مطبوعات و به یاری کتب و رسانه های گروهی، مخصوصاً با استفاده از مطبوعات و رادیو، بطلان آراء و نظریات ارتجاعی فاشیستها را به جهانیان اعلام می کردند.

### توسعه و رشد وسایل خبری

«در زمینه رسانیدن اخبار و اطلاعات، ترقیات فنی، نتایج سیاسی بسیار مهمی به بار آورد. اختراع فن چاپ یکی از عوامل اساسی احیای علوم و هنرها در دوران «رنسانس» و

۱. نقل و تلخیص از کتاب الکساندر اریانوف و دیگران تاریخ عصر جدید، ترجمه فرامرزی، از ص ۳۳۴ به بعد (با اضافه کردن پاره ای مطالب از منابع دیگر).

«اصلاحات مذهبی»<sup>۱</sup> و موج «آزادمنشی»<sup>۲</sup> بود که سرانجام به انقلاب فرانسه منجر شد. پیدایش مطبوعات در سده گذشته، سهم فراوانی در توسعه دموکراسی داشت. برای نشان دادن اهمیت سیاسی مطبوعات، همین بس که بر آن رکن چهارم آزادی و مشروطیت نام نهادند. امروزه وسایل شنیدنی یعنی (رادیو) و وسایل دیدنی (تلویزیون) و (هفته‌نامه‌های مصور) به همان اندازه مؤثرند که مطبوعات و روزنامه‌ها، آنها نیز جزء رکن چهارمند. عادت بر آن جاری شده است که این طرق نشر اخبار و افکار را که حاصل شیوه‌های فنی جدید است به نام «وسایل خبری توده‌گیر»<sup>۳</sup> بنامند. اینها سلاح سیاسی بسیار مهمی را تشکیل می‌دهند.

در حکومت‌های استبدادی، معمولاً وسایل خبری توده‌گیر، در انحصار دولت است؛ این وسایل، تبلیغات دولت را پخش می‌کنند، تبلیغاتی که با همکاری پلیس پایه‌اساسی قدرت‌اند. هدف این تبلیغات گرفتن بیعت یکپارچه شهروندان برای حکومت است. هدف تبلیغات، مبارزه برای طبقات و دسته‌های اجتماعی تشکیل دهنده ملت نیست، بلکه فقط به صورت ظاهر از وحدت ملت دم می‌زند. تبلیغات، سلاحی برای پیکار سیاسی نیست یا دست کم ادعای دولت این است (در واقع دولت معمولاً در دست طبقه یا دسته‌یی اجتماعی است و از تبلیغات برای درهم کوبیدن نفوذ دیگر دسته‌ها و طبقات، سود می‌جوید.) تبلیغات وسیله‌یی برای همگونگی یا شبه همگونگی اجتماعی است.

برعکس در حکومت‌های دموکراتیک، وسایل خبری در انحصار دولت درنیامده‌اند؛ حداقل، قسمتی از آن به شکل مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری سازمان یافته‌اند، یعنی هزینه‌های خود را از راه درآمدهای خویش تأمین می‌کنند. تعدد وسایل خبری نیز همچون تعدد احزاب سیاسی یکی از عناصر چندگانگی رژیم است. به هر تقدیر، تعدد احزاب سیاسی اگر همراه تعدد وسایل خبری نباشد، امری تخیلی و صوری است. با این وصف تعداد کشورهای دموکراتیکی که در آنها همچون ایالات متحده آمریکا، دولت بر هیچ وسیله خبری نظارت نکند، کم است. تقریباً در همه‌جا تلویزیون و یا حداقل بخشی از آن، به صورت خدمتی دولتی سازمان یافته است... این امر در خصوص رادیو کمتر و در باب سینما به ندرت صدق می‌کند، تنها مطبوعات خواندنی به طور کامل از ید قدرت دولت خارج است، هرچند که در اینجا هم دولت از وسایل اعمال فشار برخوردار است.

1. Reforme
2. Libéralism
3. Moyens d'information de masse.

درجه بستگی وسایل خبری به دولت، متناسب با تاریخ پیدایش آنهاست: قدیمیترین این وسایل (مطبوعات خواندنی) و از جدیدترین آنها (راديو و سپس تلویزیون) مستقل ترند، این امر نگران کننده است، زیرا که بدین سان هم گرایش قدرت به سوی تحدید آزادیهای شهروندان نشان داده می شود و هم جدیدترین وسایل، کم کم مؤثرترین وسایل می گردد. اهمیت تلویزیون در مبارزه های انتخاباتی، چه در کشورهای کم توسعه که سواد تعمیم چندانی ندارند و چه در کشورهای بسیار پیشرفته که در هر خانه یی گیرنده یی هست، اساسی است.

مزیت اساسی مطبوعات خصوصی، تضمین تنوع عقاید و نظریات است: کسی که می خواهد ادله طرفین را بشناسد، می تواند و کافی است که چندین روزنامه بخرد یا راديو و تلویزیون خصوصی را بگیرد. هر بامداد شهروند فرانسوی می تواند از روزنامه دست چپی اومانیته L' Humanité گرفته تا روزنامه های دست راستی اورور Aurore و پاریزین لیبره Parisien Libéré دلایل این و آن را بشناسد و از خلال آنها عقیده خاص خود را بیابد. هر کدام از این روزنامه ها درست مانند روزنامه های حکومت های استبدادی و به شیوه های مشابه می کوشند تا نظر خود را تحمیل کنند. ولی نفس همزیستی آنها نمی گذارد که به این هدف برسند. تعدد و چندگونگی وادارشان می کند که برای دروغپردازی، حدی قایل شوند. هنگامی که هیچ صدایی به مخالفت گویی بر نمی خیزد و هنگامی که حقیقت را نمی توان بازشناخت، دروغگویی آسان است. ولی هنگامی دروغگویی بسیار مشکلتر است که صداهای دیگری به گوش برسند و همچنان دیگر را اصلاح کنند. در يك نظام خبری که بر پایه آزادی فعالیت اقتصادی و رقابت بنا شده باشد، مخفی کردن حقیقت بسیار دشوار است؛ با این حال، در اهمیت تنوع ناشی از چنین نظامی نباید راه غلو پیمود. نه در اتحاد شوروی سابق توانستیم روزنامه یی بیابیم که از سرمایه داری دفاع کند و نه در ایالات متحده آمریکا روزنامه یی وجود دارد که هوادار کمونیسم باشد.

آزادی فعالیت اقتصادی، آزادی نیست، نخست برای اینکه بر پول مبتنی است. همه کس حق دارد روزنامه یی دایر کند، ولی در عمل بایستی حدود سه میلیون فرانک فرانسه در اختیار داشت که بتوان روزنامه یومیه یی در پاریس به راه انداخت. در روزنامه های موجود می توان همه چیز را به دلخواه نوشت، به شرط آنکه اعضای شورای اداری (Conseil d' Administration) و صاحبان روزنامه هیچ اشکالی نتراشند. وسایل خبری در قبال دولت آزادند، ولی در قبال پول آزاد نیستند؛ قدرت خبردهی در دست

قدرت اقتصادی است. بی‌شک احزاب توده‌ی بزرگ و اتحادیه‌های کارگری نیرومند می‌توانند سرمایه‌های لازم را برای پایه‌گذاری یک روزنامه و حتی تأسیس یک فرستنده رادیو گردآورند. تجربه نشان می‌دهد که این سازمانها بزرگترین مشکل را برای تأمین ادامه حیات چنین مؤسسه‌هایی دارند.

وسایل خبری توده‌گیر یا مجاناً در میان مردم توزیع می‌شوند (رادیو، تلویزیون) یا کمتر از قیمت واقعی به فروش می‌رسند (روزنامه‌ها). هر شماره روزنامه یومیه، دست‌کم دو برابر بیشتر از قیمت فروش، تمام می‌شود. گاهی اختلاف قیمت از این هم بیشتر است و توسط درآمدهای آگهیهای تبلیغاتی جبران می‌شود. آگهیهای تبلیغاتی هزینه برنامه‌های رادیوها و تلویزیونهای خصوصی را هم تأمین می‌کنند.<sup>۱</sup>

اربابان اطلاعات جدید، آگهی دهندگان، عملاً بنگاههای تبلیغاتی هستند. البته این مؤسسات سرمایه‌دار که مشتریانشان هم خود، مؤسسات سرمایه‌دارند به ترغیب نظریات مخالف با سرمایه‌داری، علاقه کمتری دارند و بیشتر برآنند که اعلانهای تبلیغاتی را به‌سوی محافظه‌کاری سوق دهند. ولی این پدیده در مقایسه با این واقعیت اساسی که وسایل خبری بیش از هرچیز تکیه‌گاه تبلیغاتی می‌شود، اهمیت نسبتاً اندکی دارند. برنامه‌های رادیویی، نمایشهای تلویزیونی، سرمقاله‌ها، مقالات و اخبار روزنامه‌ها، همه اینها بیش از هرچیز به کار جلب حداکثر مشتری برای تبلیغات می‌خورد که خود پایه خریدی و اطلاعات سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند.

نقش تبلیغات در پول‌سازی: این است هدف مؤسسات خبری و همه مؤسسات خبری دیگر. برای پول‌سازی باید حداکثر آگاهیها را به دست آورد. برای به‌دست آوردن حداکثر آگاهیها باید حداکثر خواننده، شنونده یا بیننده را جلب کرد. پس «نمک» قلمی که به «خبر» تبلیغاتی زده می‌شوند، باید طبق ذوق حداکثر افراد تهیه شده باشد، این امر یک سلسله نتایج را موجب می‌شود: هر روز باید بیشترین افراد ممکن را به جلو رادیوها و تلویزیونها یا بساط روزنامه‌فروشیها جلب کرد. خبر یک حادثه هیجان‌انگیز، میزان فروش روزنامه‌ها، تعداد شنوندگان و بینندگان را به سرعت بالا می‌برد و منافع را افزایش می‌دهد، پس مسئله این است که هر روز خبر حادثه هیجان‌انگیزی را پیدا کرد: بدین‌سان اخباری که اهمیت واقعی ندارند، اگر فقط جنبه شگفت‌انگیزی داشته باشند بزرگ می‌شوند. اگر لازم افتد قضایای بی‌اهمیت را بزرگ می‌کنند، تا شایسته عنوانهای درشت

صفحات اول گردد که بر فروش می‌افزاید. این قانون جامعه‌شناسی در وهله اول بدان منجر می‌شود که در اهمیت جنایات ناشی از عشق و هوس، ماجراهای عشقی معروف و جنجالهای گوناگون، راه اغراق پیش گیرند. در سیاست این قانون، موجب می‌شود که در اهمیت هر مسئله غلو کنند تا جالبتر شود. کینه یا شوق مردم را مصنوعاً بر می‌انگیزند تا تیراز بالا رود.

شخصی شدن قدرت: که چند سالی است از آن فراوان سخن می‌رود، تا حدودی نتیجه این فرایند است. توده مردم به افکار مجرد و به مسلکها که به درد عنوانهای درشت و تصویرها نمی‌خورند، توجه اندکی دارد، ولی اگر این افکار در کسی تجسم یابد و به آن کس هم قیافه قهرمان داده شود، همه چیز تغییر می‌یابد. تئاتر و سینما سودآوری تبلیغاتی «ستاره‌ها» را که آفریده و وسایل خبری جدید هستند، نشان داده‌اند. این نظام، در زمینه سیاست هم سودآور است: بدین‌سان مطبوعات، هفتگیهای مصور، رادیو و تلویزیون به آفریدن قهرمانان سیاسی کمر می‌بندند. از سوی دیگر قاعده اساسی برای جلب نظر هرچه بیشتر عموم، این است که با هیچ‌کس برخوردی به وجود نیاید. پس مطبوعات، رادیو و تلویزیون در پی آنند که تا سرحد امکان از مسائل مورد اختلاف مهم و خطرناک حذر کنند. موضع‌گیری در این‌گونه مسائل ممکن است بعضی از مشتریان را ناراحت کرده و فراری دهد: مسلماً اگر لازم باشد که از این مسائل سخنی به میان آید، چون در قلب اخبار روز جا دارند، این کار با حداکثر احتیاط انجام می‌شود و می‌کوشند تا همه را راضی کنند، یعنی به کنه مسئله وارد نمی‌شوند، خود را به راه دیگر می‌زنند و توجه مردم را منحرف می‌کنند. بدین‌سان با شهروندان چنان رفتار می‌شود که گویی کودکانی عقب مانده‌اند و شایستگی مقابله با مشکلات را ندارند. بدین طریق، به جای اینکه آنان را آماده کنند تا به مسئولیت خویش آگاه باشند، برعکس آنان را از مسئولیت خود دور می‌سازند.

نظام خبری سرمایه‌داری در پی خواب کردن شهروندان در زمان عادی است، یعنی آنگاه که باید بیدارشان داشت و هنگامی که شوریده و آشفته‌اند و باید آرامشان کرد، ایشان را تحریک می‌کند. جنون ضد کمونیستی در ایالات متحده آمریکا در ۱۹۵۳ در زمان «مک کارتیس»<sup>۱</sup> هیجان جنگ طلبانه پانیز ۱۹۶۱ و هجوم به ساختن پناهگاههای اتمی خصوصی، مثالی چند در میان هزاران مثال دیگر از این رویه دوم است. نظام خبری

سرمایه‌داری نقشی بازی می‌کند که درست مخالف نقشی است که يك نظام خبری مطابق منافع عمومی بایستی داشته باشد.

از سوی دیگر، دفاع از ارزشهای متعارف از نظامهای مستقر و از سازمانهای موجود چون کسی را ناراحت نمی‌کند، از رویه انتقادی و اصلاح طلبانه سودآورتر است؛ مردم طبیعتاً محافظه‌کارند و طبیعتاً از نوآوریها می‌ترسند. اگر هم بایستی غالباً درباره ترقی بحث شود، برای این است که مُد روز است، غرض نوعی ترقی دوردست و تجربیدی است که به اندازه کافی مبهم است تا آنهایی را که با این ترقی موقعیت مُکتسب خود را در تهدید می‌بینند نهراسند. می‌پذیرند که همه چیز تحول می‌یابد، بی آنکه روشن کنند که چه چیز باید تحول یابد. اگر حمله به سوء استفاده‌ها و اجحافهای موجود، خواننده متوسط را ناراحت کند، یا با منافع اعلان‌دهندگان در تناقض افتد، هرگز بدان حمله نمی‌شود؛ در پی خواننده متوسط بودن، به محافظه کاری می‌انجامد.

بالاخره در حالی که شیوه‌های فنی خبردهی، نشر عناصر يك فرهنگ واقعی در میان مردم را ممکن می‌سازد، نظام خبری سرمایه‌داری به چیزی می‌انجامد که می‌توان بر آن «تحقیق» مردم نام نهاد. نظام خبری سرمایه‌داری بر آن است که افراد را در جهانی کودکانه با سطح فکری بسیار پایین زندانی کند. می‌توان شیوه‌های دیگری برای «تحقیق» مردم برشمرد: سینما و ورزش، مثالهای زیادی را در این خصوص ارائه می‌دهند؛ به کمک این وسایل، مردم را در محیطی غیر واقعی، مصنوعی، اعجاب‌انگیز و پوچ غوطه‌ور می‌سازند و بدین‌سان ایشان را از مسائل حقیقی منحرف می‌کنند. آنانکه قربانی وسایل خبری سرمایه‌داری می‌شوند برای انجام تکالیف شهروندی خویش آمادگی اندکی دارند. کمونیستها می‌گویند که این شیوه‌ها آگاهانه طرح شده‌اند و سرمایه‌داران به‌طور ارادی از مطبوعات عشقی، داستانها، ماجراهای ورزشی و سینما استفاده می‌کنند، تا استثماری را که بر توده‌های مردم تحمل می‌کنند، از یادشان ببرند و اراده طغیان آنان را فرو نشانند. به‌طور عینی نظام‌های خبری رژیمهای آزادمنش به این نتیجه منتج می‌شود، ظاهراً این روش از مکانیزم مشتری‌جویی سرمایه‌داران سرچشمه می‌گیرد.

تعدد وسایل خبری که تنها توجیه واقعی نظام است، خود به‌خود روبه‌انهدام است، از يك سو تحول فنی موجب استفاده از وسایل بیش از پیش پیچیده و در نتیجه بیش از پیش گرانقیمت که فقط در دسترس مؤسسات غول‌پیکر است می‌شود؛ از سوی دیگر تبلیغات، به آن وسایل خبری روی می‌آورد که توده عظیمی از مصرف‌کنندگان را جلب کند؛ توزیع آگهیها در میان تعداد فراوانی از روزنامه‌های کم‌تیراژ یا برنامه‌های کم‌اهمیت



رادیو و تلویزیون، سودآور نیست؛ نتیجه گرایش به سوی تمرکز نظام خبری است. روزنامه‌های کوچک قرون نوزدهم و بیستم که مظهر استقلال و تنوع حقیقی بوده‌اند، دیگر نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند، تعداد روزنامه‌ها روزبه‌روز کمتر و ابعاد آن روز به‌روز بزرگتر می‌شود. مطبوعات در دست تنی چند متمرکز می‌شوند.

در سالهای اخیر چنین پدیده‌یی وسعت و دامنهٔ مخصوصی در بریتانیای کبیر گرفت و به‌طور خاصی افکار عمومی را تکان داد، ولی این پدیده‌یی عام است. مثلاً در کشور فرانسه مطبوعات محلی تقریباً در همه‌جا در انحصار يك یا دو روزنامه درآمده است. در مورد رادیو و تلویزیون هم به سبب تعداد محدود امواجی که در اختیار هر کشور است، تمرکز، امری لازم است؛ بدین‌سان تنوع و تعدد به تدریج، به سود چند انحصارگر بزرگ که قدرت عظیمی با ماهیت غیردموکراتیک، در دولت دارند از بین می‌رود. تصویری که در بالا رسم کردیم تا حدی سیاه است. این تصویر، گرایشهای طبیعی نظام خبری را در يك نظام مبتنی بر آزادی فعالیت اقتصادی توصیف می‌کند. گرایشهای مذکور به وسیلهٔ عناصر گوناگونی که ممکن است تقویتشان کرد متوقف یا متعادل می‌گردند. اولین درمان عبارت است از اینکه در يك کشور، نظام خبری سرمایه‌داری و نظام خبری سوسیالیستی با یکدیگر همزیستی داشته باشند و هر يك آن دیگری را تصحیح کنند. عملاً در میان بسیاری از ملل غربی، مطبوعات از روی الگوی سرمایه‌داری سازمان یافته، ولی رادیو و تلویزیون در دست دولت یا يك بنگاه دولتی است. بدین ترتیب رادیو و تلویزیون، آزاد از قیود تبلیغات و نفع‌پرستی می‌توانند دست به فعالیتهای تربیتی زنند و اثرات «تحمیق» نظام خبری سرمایه‌داری را جبران کنند. چندگونگی حاصل از وجود مطبوعاتی آزاد در کنار رادیو و تلویزیون به این دو اجازه نمی‌دهد که در سراسیم تبلیغات اقتدارطلب سقوط کنند.

حتی در رادیو و تلویزیون دولتی هم می‌توان روشهای ابتکاری چندگونگی را که می‌گذارد تا شهروندان استدالات مختلف موجود را بشناسند وارد کرد. چندگونگی سرمایه‌داری تا حد زیادی امری تخیلی است؛ کمند کسانی که چند روزنامه می‌خرند، تقریباً همه يك روزنامه می‌خوانند و بنابراین، دیدی ناقص از مسائل دارند. برعکس مباحثات روزنامه‌نگاران یا شخصیت‌های مختلف‌العقیده در رادیو و تلویزیون، به تنوع اصیلی که با روح دموکراسی موافق است تحقق می‌بخشد. به همین ترتیب است، اعطای اجازهٔ استفاده از رادیو و تلویزیون برای مدت مساوی در هنگام انتخابات.

این همزیستی دو نظام، معمولاً نتایج نیکویی دارد: در پاره‌یی از کشورها مثلاً در

بریتانیای کبیر و کانادا، رادیو و تلویزیون بدین سان فعالیت شایان توجهی در زمینه تربیت شهروندان انجام می‌دهند که نهادهای دموکراتیک را تقویت بسیار می‌کنند. لکن سوء استفاده هم ممکن است.

حکومتها ممکن است همچون حکومتهای مقتدر به استفاده از رادیو و تلویزیون برای انجام تبلیغات خود گرایش داشته باشند، تحول رادیو تلویزیون فرانسه از چند سال پیش به این طرف مثال خوبی در این زمینه است؛ اگرچه هنوز سطح عمومی آن از سطح رادیو تلویزیون خصوصی (از نوع آمریکایی) برتر است اما در زمینه سیاسی و اجتماعی همه‌گونه انتقادی از آن جایز است.

در کشورهای سرمایه‌داری، استثنائاً پاره‌ای نهادهای ابتکاری یافت می‌شود که می‌کوشند اطلاعاتی واقعاً مستقل به وجود آورند که هم از دولت و هم از رقیب سرمایه‌داری، رها باشند. برخی از این نهادها، آزادی شخصی روزنامه‌نگاران را تضمین می‌کنند؛ مانند «شرط وجدان»<sup>۱</sup> که اجازه می‌دهند روزنامه‌نگار از نوشتن چیزی که بدان معتقد نیست سر باز زند و حتی روزنامه را با دریافت غرامت قابل توجهی ترك کند. در عمل همیشه تمسك به این اصل آسان نیست و شرط پیشرفت در این شغل، عدم استناد به آن است. برخی از روزنامه‌نگاران موفق می‌شوند که برای خود شهرتی دست و پا کنند که مورد درخواست مردم است؛ وضع آنها به گونه‌یی محکم است که می‌توانند آنچه را که می‌خواهند یا تقریباً می‌خواهند، بگویند؛ وضع «والتر لیپمن» در ایالات متحده از این گونه است. کسانی دیگر نیز هستند، بی آنکه این پدیده در دیگر کشورها رایج باشد. بسیار مهمتر از این، وضع پاره‌یی از روزنامه‌های مستقل تایمز، لوموند و نیویورک تایمز است.

سرچشمه‌های این استقلال متفاوتند: گاهی این استقلال به سبب شهرت خانوادگی گردانندگان روزنامه است (مورد روزنامه تایمز). استقلال روزنامه لوموند نتیجه اساسنامه ۱۹۴۴ این روزنامه است. کلیه روزنامه‌هایی که هنگام اشغال فرانسه، توسط آلمان منتشر می‌شدند، مصادره گردیدند و مؤسسات آنها به گروههای روزنامه‌نگاران آزاد واگذار شد. روزنامه‌های جدید یکی پس از دیگری به زیر یوغ وام و بهره آن افتادند به جز لوموند، زیرا این روزنامه هرگز در بودجه‌اش کسری نداشت و برعکس سود منظم این مؤسسه امکان داد که خسارات مالکان قدیم را نیز جبران کند. پس، آزادی گروه نویسندگان این روزنامه که در سال ۱۹۴۴ به وجود آمد و بعد از آن نیز افزایش یافت، در برابر خود مانع

و رادعی ندید: سنتی آفریده شد و روحیه‌ی نضج گرفت و در این راه شخصیت يك مدیر محکم و مورد احترام نیز مددکار بود.

ظاهراً اکنون استقلال روزنامه‌هایی چون تایمز و لوموند خوب قوام یافته است؛ زیرا نوع خوانندگان، این روزنامه‌ها را از نظر تبلیغاتی در وضع ویژه‌ی قرار می‌دهد. برای روزنامه‌های دیگر تیراژ بسیار زیادی لازم است تا مؤسسه، سود آور باشد؛ از اینجا تمرکز بیش از پیش شدیدی سرچشمه می‌گیرد. برعکس این «روزنامه‌های خواص» می‌توانند در قیاس با تیراژ معمولی خود، به سبب نوع مشتریان خود نرخ آگهی خود را تحمیل کنند؛ چیزی که به حساب می‌آید این است که همه سرشناسان ملت، در انگلستان تایمز و در فرانسه لوموند می‌خوانند. بعضی از آگهیها می‌بایست حتماً این دسته از افراد را تحت تأثیر قرار دهد؛ پس نمی‌توانند از روزنامه‌های خواص چشم‌پوشند. اما استقلال این روزنامه‌ها به روزنامه‌های عوام تعمیم نمی‌یابد، پس آزادی مطبوعات محدود به چند روزنامه است؛ می‌توان چنین اندیشید که بالا رفتن عمومی سطح فرهنگ در کشورهای پیشرفته، کم‌کم اختلاف میان نظام خبری خواص را از میان برمی‌دارد و این نظام اخیر هم به تدریج با الگوی نظام اول تنظیم خواهد یافت.

می‌توان این تحول را از طریق ایجاد مراکز دیگر مقاومت سرعت بخشید. احداث رادیو یا تلویزیون به شکل بنگاه دولتی خودمختار در برابر دولت که به وسیله يك شورای اداری متشکل از نمایندگان روزنامه‌نویسان، نمایندگان روزنامه‌خوانان و شخصیت‌های مستقل رهبری می‌شوند، ظاهراً در این باب بسیار مؤثر است. بی‌بی‌سی<sup>۱</sup> (B. B. C) در سرزمین انگلیس از روی این الگو به وجود آمده است که هم استقلال آن و هم سطح فرهنگی آن تحسین‌آمیز است.<sup>۲</sup>

مدتهاست که از قبول اساسنامه مشابهی برای رادیو و تلویزیون فرانسه سخن می‌رود؛ به این منظور چند طرح دقیق تهیه شده است، ولی تاکنون نه حکومتها به اجرای آن تن در داده‌اند و نه نمایندگان مجلس. برخی از خود می‌پرسند که آیا این تنها راه برای ایجاد يك نظام خبری واقعاً آزاد حتی در قلمرو مطبوعات نیست؟ شاید روزی اساسنامه ۱۹۴۴ فرانسه چون پیشاهنگ این جریان به شمار آید.<sup>۲</sup>

1. British Broadcasting Corporation

۲. اصول علم سیاست، پشین ص ۱۹۷.

## نقش مطبوعات در رشد دموکراسی

[www.Bakhtiaries.com](http://www.Bakhtiaries.com)

صوراسرافیل-دهخدا یکی از روزنامه‌هایی که در تاریخ مشروطیت ایران اهمیت بسیار دارد، نامه هفتگی صوراسرافیل است که نه ماه پس از استقرار مشروطیت در تهران زیر نظر میرزا جهانگیرخان از آزادیخواهان بنام، و میرزا علی اکبر دهخدا شروع به کار کرد. میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، مردی شجاع بود و بدون بیم و هراس خیانت زمامداران و رابطه آنان را با اجانب و دشمنان ملت ایران برملا می ساخت و به همین علت بارها تحت تعقیب قرار گرفت و سرانجام در کودتای ۱۳۲۶ ه.ق به دستور محمّدعلی میرزا در باغشاه کشته شد.

میرزا جهانگیرخان تنها از لحاظ اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مردی انقلابی نبود، بلکه در سبک نگارش نیز راهی نو پیش گرفت و به جای پیروی از سبکهای ثقیل و نامطلوب قدیم، افکار و احساسات اجتماعی خود را به زبان ساده مردم کوچه بازار بیان می کرد و هجوه‌های منظوم و مقالات انتقادی خود را با عباراتی بی پیرایه و طنزآمیز به رشته تحریر می کشید.

مطالب صوراسرافیل بیشتر به نثر بود و جنبه انتقادی داشت. مقالات کوتاهی که به عنوان چرند و پرند نوشته می شد، هجوآمیز و نیش دار بود و از بسیاری جهات با روزنامه ملا نصرالدین قفقاز و آذربایجان شباهت داشت. این مقالات که با امضای مستعار «دخو» یا «خرمگس»، «نخود هر آش» و «برهنه خوشحال» انتشار می یافت در حقیقت به قلم میرزا علی اکبرخان قزوینی «دهخدا» منتشر می شد، وی طنزنویسی دقیق و قاطع بود و بدون کمترین ملاحظه و اغماض، رژیم استبدادی عصر خود و مظالم اغنیاء و فئودالها و روحانی نمایان و ریاکاران را به باد انتقاد و تمسخر می گرفت و وضع رقت بار روستائیان و فقر و انحطاط و بدبختی شهرنشینان و بیچارگی و عقب ماندگی زنان ایرانی را در آثار خود منعکس می کرد و مردم را به مبارزه و مقاومت در برابر ستمگران تبلیغ و تحریص می نمود.

وی به شدت با اندیشه‌های خرافی، صبر و تسلیم، ترک دنیا، تنبلی و تن آسانی و جهل و بی خبری مبارزه می کرد و ایرانی آزاد و آباد و مردمی زنده و هوشیار می خواست.

یادی از میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل

بعد از کودتای ۲۲ جمادی الاولی (۱۳۲۶ ه.ق) که آزادیخواهان شکست خوردند و

مجلس یکم برچیده شد، روزنامه‌ها عموماً تعطیل شدند، چون محمدعلی شاه از مدیر و نویسندگان صوراسرافیل از جهت لحن شدید انتقادی آن کینه فراوان در دل داشت، میرزا جهانگیرخان شیرازی را روز بعد، به وضع فجیعی در باغشاه کشت، ولی دهخدا با تحصن در سفارت انگلیس رهایی یافت و با تنی چند از آزادیخواهان به اروپا تبعید گردید و در سوئیس با کمک دوستان بار دیگر روزنامه صوراسرافیل را به همان سبک سابق دایر کرد.

در سومین و واپسین شماره همین دوره صوراسرافیل (۱۵ صفر ۱۳۲۷) دهخدا به یاد رفیق شجاع و مبارز خود میرزا جهانگیرخان شهید شعری سرود؛ وی درباره انگیزه این شعر گوید که «شبی میرزا جهانگیرخان را در خواب دیدم، از صحبت او دریافتم که می گوید: «چرا مرا فراموش کردی؟» بلافاصله در خواب این مصراع به خاطر من آمد «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» در این حال بیدار شدم و چند قطعه مسطّط سرودم که در اینجا قسمتی از آن رثائیه را می آوریم:

ای مرغ سحر، چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نغمه روح بخش اسحار	رفت از سر خفتگان خُماری
بگشوده گره ز زلف زر تار	محبوبه نیلگون عماری
یزدان به کمال شد پدیدار	و اهریمن زشتخو حصاری

یاد آر ز شمع مرده یاد آر

چون باغ شود دوباره خرم	ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری سپرغم	آفاق نگارخانه چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبم	تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم	ناداده به ناز شوق تسکین

وز سردی وی فسرده یاد آر<sup>۱</sup>

نمونه‌یی چند از مقالات انتقادی دهخدا

در مقاله‌ای که در شماره ۲۲ صوراسرافیل در ذیحجه (۱۳۲۵ ه. ق) درج شده یکی از افراد ایرانی انتظارات خود را از آزادی و مشروطیت چنین بیان می کند: «مشروطه یعنی عدالت، مشروطه یعنی رفع ظلم، مشروطه یعنی آسایش رعیت، مشروطه یعنی آبادی مملکت» ولی همین که انتخابات پایان می پذیرد، می بیند برگزیدگان، در حقیقت نماینده

اکثریت نیستند و از درد دل مردم و نیازمندیهای خلق به کلی بی‌خبرند. «می‌بیند در انتخابات وکلای خوب، جز به عظم بطن (شکم گنده)، کلفتی گردن، بزرگی عمامه، بلندی ریش و زیادی اسب و کالسکه دقت نکرده‌اند...»<sup>۱</sup>

در حقیقت دهخدا، از فقدان رشد اجتماعی و بیخبری مردم، و عدم مداخله آگاهانه آنان در امور سیاسی و اجتماعی رنج می‌برد. طبیعی است، در جامعه‌یی که اکثریت قریب به اتفاق مردم از نعمت خواندن و نوشتن محرومند و از حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی خود بیخبرند، و در مکتب احزاب و اجتماعات تربیت سیاسی نشده و به بحث و انتقاد در مسائل اجتماعی و اقتصادی خو نگرفته‌اند و از معنی و مفهوم کلمه «دموکراسی» یعنی حکومت مردم بر مردم برای تأمین سعادت اکثریت، اطلاع کافی ندارند، نتیجه انتخابات جز این نخواهد بود.

در شماره چهارم مورخ هشتم جمادی الاول (۱۳۲۸ ه. ق) به متظاهرين و دشمنان اسلام و روحانی‌نمایانی که می‌خواهند چند صباحی بر توده‌یی جاهل حکومت و فرمانروایی داشته باشند چنین می‌گوید:

ظهور جدید: «اگر به يك مسلمان ایرانی بگویند: مؤمن آب دماغت را بگیر، مقدس چرك گوشت را پاك كن، دشمن معاویه ساق جورابت را بالا بکش، کار به این اختصار، برای این بیچاره، مشقت و مصیبت بزرگی است!... عجب است، با اینکه امروز مزایای دین حنیف اسلام بر همه دنیا مثل آفتاب روشن شده، با اینکه آن همه آیات محکم و اخبار ظاهره در امر خاتمیت و انقطاع وحی بعد از حضرت رسالت پناهی وارد گردیده، با اینکه اعتقاد به تمام این مراتب از ضروریات دین ماست، باز تمام این پیغمبران دروغی، امامان جعلی و نواب کاذبه همه دنیا را می‌گذارند و در همین قطعه خاك کوچک، که مرکز دین مبین اسلام است، نزول اجلال می‌فرمایند.

يك نقطة اولی، يك جمال قدم، يك صبح ازل، يك من ینظهره الله و يك ركن رابع<sup>۲</sup> در هیچ يك از کوهستانهای فرنگستان و در هیچیک از دهات آمریکا به امر قانون و به حکم عمومیت معارف، قدرت ابراز یکی از این لاطیلات را ندارد اما ماشاء الله در خاک پر برکت ایران این گونه دعاوی به زودی پیش می‌رود و هم معرکه گرم می‌شود!

علت چیست؟

۱. بحیچ آریان‌پور، از صبا تا نیما، جلد دوم (۱۳۵۷)، ص ۸۰.

۲. نقطة اولی، جمال قدم، صبح ازل، من ینظهره الله اصطلاح بابیه و یهائیه و ازلیه است. و رکن رابع اصطلاح شیخیه که بعد از خدا و پیغمبر و امام به رکن قایلند که واسطه امام و خلق است.

علت تحریک خیال مدعیان هرچه باشد، علت قبول عامه و پذیرایی خلق ایران دو امر بیشتر نیست: یکی جهل، دیگری عادت به تعبد.

در مدت هزار و سیصد سال، با آن همه آیات بیّنات، با آن همه اوامر صریحه و با آیه واقعی هدایه<sup>۱</sup> وَالَّذِينَ يُجَاهِدُونَ فِينَا... الخ چنان ما را به تعبد و قبول کورکورانه اصول و فروع مذهب خودمان مجبور کردند و چنان راه غور و تأمل و توسعه افکار را به روی ما سد نمودند که امروز در تمام وسعت عالم اسلامی ایران يك طلبه، يك عالم و يك فقیه نیست که بتواند اقلًا يك ساعت بدون برداشتن چماق تکفیر، که آخرین وسیله غلبه بر خصم است، با يك کشیش عیسوی، با يك خاخام یهودی و با يك حشیشی مدعی قطبیت، اقلًا يك ساعت منظم و موافق اصول منطق صحبت کند.

اطفال ما از تمام اصول متقنه اسلامی، فقط به حفظ يك شعر مغلق (نه مرکب بود و نه جسم و نه جوهر نه عرض، الخ) اکتفا نمی کنند که در سن هشتاد سالگی هنوز از عهده کشف اغلاق همین يك شعر بر نمی آیند.

طلاب و علمای ما به خواندن يك شرح باب حادی عشر<sup>۲</sup>، که وحدانیت را به سوره توحید ثابت می کند، قناعت می نمایند و اگر خدای نکرده يك نفر هم از تحقیقات ابوحنیفه دست کشیده و برخلاف معنی مجهولی که به حدیث شریف «الحکمة ضالة مؤمن» می بندند، به خواندن حکمت و کلام جسارت نماید، آن وقت بیچاره تازه در يك منجلاب وهم و ورطه خرافات می افتد که جز اعانت و عطوفت الهی برای رهایی او چاره دیگر نیست.

... ملت ما به قدری از اسلامپرستی و غیرت دیانتی همین آقایان، امروز از معنی و حقیقت اسلام دور مانده است که کمال بیغیرتی و نهایت بیعرضگی است اگر یهودیها در فکر رواج مذهب خود نیفتند.<sup>۳</sup>

«... برای اثبات همه این مراتب، دلیلی واضحترا از این مکتوب نیست که از رشت رسیده و هر مسلمان صاحب غیرت را دچار حیرت می کند: سید جلال وکیل معروف به شهر آشوب، که چندی قبل در رشت به واسطه ارتکاب خلاقی در حبس حکومت بود، زن و اطفالش با قرآن به انجمن ملی رشت آمده و خلاصی او را خواستگار شدند. وکلای انجمن برای ترحم به اطفال صغیر او، محبوس را از حکومت خواسته و پس از اثبات

۱. از سوره عنکبوت آیه ۶۹ اصل آیه این است: وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لِنَهْدِ عَنْهُمْ سَبِيلَنَا وَإِن لِّلَّ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

۲. شرح باب حادی عشر، متن از علامه حلی در اعتقادات، و شرح از فاضل مقداد.

۳. از صبا تا نیما، پیشین از ص ۸۱ به بعد.